

تبریز در القهاب

(اسنادی درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی آذربایجان شرقی)

جلال فرهمند

Farahmand iichs.org

بعد از ظهر یکشنبه یازدهم اسفند ۱۳۵۳، با نطق طولانی و مفصل شاه، پرونده نظام دوحزبی دولتی ایران بسته شد و حزب رستاخیز ملت ایران از سوی شاه رسماً به عنوان تنها حزب رسمی موجود کشور معرفی گردید. شاه در این سخنرانی، با حربه تطمیع و تهدید، هیچ راه دیگری باز نگذاشته بود:

ما باید صفوف ایرانیان را به خوبی، روشن و تمیز از هم جدا کنیم؛ کسانی که به قانون اساسی و نظام شاهنشاهی و انقلاب ششم بهمن عقیده دارند و کسانی که ندارند؛ آنهایی که دارند من امروز این پیشنهاد را می‌کنم که، برای اینکه رودریاستی در بین نباشد، یک کسی از قیافه یک نفر خوشش می‌آید یک کسی خوشش نمی‌آید؛ برای اینکه هیچ کدام از اینها نباشد، ما امروز یک تشکیلات جدید سیاسی را پایه‌گذاری می‌کنیم و اسمش را هم بد نیست بگذاریم یا رستاخیز ایران یا رستاخیز ملی...؛ و برای اینکه وقت را هم تلف نکنیم و هیچ‌کدام از اساس فعلی ما، حتی برای یک ثانیه، یک ساعت، متزلزل نشود، اینجا می‌گویم امیرعباس هویدا نخست‌وزیر به جای خودش، ولی او را ما فعلاً لاقلاً برای دو سال به دبیرکلی این تشکیلات جدید پیشنهاد می‌کنیم؛ شاید باز برای دو سال اول رئیس هیئت اجرایی این دستگاه و رئیس دفتر سیاسی را هم پیشنهاد بکنیم و این پیشنهادات را هرچه زودتر در یک اجتماعی - که هر حزب سیاسی ایران که مایل باشد دارد این تشکیلات جدید بشود و دستجات دیگر که الحاق خودشان را به این تشکیلات جدید اظهار بدارند در یک مجمع عمومی که لازم هم نیست خیلی مفصل باشد ولی یک نماینده‌ای از



سمران حزب رستاخیز همواره در پی هر چه باشکوه‌تر بودن مراسم حزبی بودند [۱۱۵۷-۱۱۱۱م]

هر کدام، لاقلاً، یک یا چندین نماینده تام‌الاختیار از این دستجات باشند - این را به تصویب خودشان برسانند. پس فکر من این است که هر ایرانی‌ای که صف خودش را مشخص کرده و به این دسته اول و گروه اول تعلق دارد - یعنی به قانون اساسی و نظام شاهنشاهی و به انقلاب ششم بهمن - حتماً وارد این تشکیلات سیاسی بشود... کسی که وارد این تشکیلات سیاسی نشود و معتقد به این سه اصلی که من گفتم نباشد دوراه برایش وجود دارد؛ یا یک فردی است متعلق به یک تشکیلات غیرقانونی؛ یعنی، به اصطلاح خودمان توده‌ای، یعنی باز به اصطلاح خودمان و با قدرت اثبات، بی‌وطن، او جایش یا در زندان ایران است، یا اگر بخواهد فرداً با کمال میل بدون اخذ حق عوارض، گذرنامه را در دستش می‌گذاریم و به هر جایی که دلش می‌خواهد برود؛ چون ایرانی که نیست، وطن که ندارد و عملیاتش هم که قانونی نیست، ... یک کسی که توده‌ای نباشد بی‌وطن هم نباشد ولی به این جریان هم عقیده‌ای نداشته باشد، او آزاد است؛ به شرطی که بگوید، به شرطی که علناً و رسماً و بدون پرده [پوشی] بگوید که آقا من با این جریان موافق نیستم ولی ضد وطن هم نیستم؛ ما به او کاری نداریم.^۱

۱۶۳

شب همان روز بسیاری از سران رژیم پهلوی، که ناگهان این خبر را شنیده بودند، بهت زده و با تعجب به هم نگاه می‌کردند؛ امری بدون اطلاع قبلی، حتی علم نیز چندنان از این تغییر و تحول خبری نداشت. سؤال بزرگی که بی‌پاسخ بود.

شاه نزدیک به بیست سال، با الگوبرداری از دنیای غرب و خصوصاً انگلستان، نظام دوحزبی را اجرا می‌کرد: اقلیت و اکثریت، بازی‌ای که با حزب مردم و ملیون آغاز شد و با حزب مردم و حزب ایران نوین به پایان رسید. شاه در کتاب مأموریت برای وطن، ضمن تاختن به کشورهای کمونیستی که مروج نظام تک‌حزبی هستند، آنان را فاشیست می‌داند و رأی مردم را که از روی ناچار به نظام تک‌حزبی رأی می‌دهند مخدوش می‌داند و در همان کتاب از روش دوحزبی خود، که ملهم از دنیای آزاد غرب است، دفاع می‌کند.^۲

در سال ۱۳۵۳ که می‌باید گفت شاه، با الگوبرداری از سیستم تک‌حزبی دنیای

۱. جزوه رهنمودهای فرماندهی برای حزب رستاخیز ملت ایران (متن مصاحبه‌ها، فرمانها و بیانات شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو درباره حزب رستاخیز ملت ایران). تهران، انتشارات حزب رستاخیز ملت ایران، ۱۳۵۶. صص ۱۹-۱۷.

۲. محمدرضا پهلوی. مأموریت برای وطن. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹. صص ۳۳۴ و ۳۱۵ و ۳۱۴.

کمونیسم حزب رستاخیز را تأسیس کرد، از نظریه قبلی خود عدول کرده بود، بنابراین، نسخه‌های کتاب مأموریت برای وطن جمع‌آوری و اصلاح شد. روش دوحزبی از همان ابتدا، به علت بی‌ریشه بودن، به صورت مضحکه‌ای درآمد. اقبال دبیرکل حزب اکثریت (ملیون) شد و علم در رأس حزب مردم که در اقلیت بود قرار گرفت. انتخابات دوره بیستم، که اولین دوره رقابت این دمکراسی بی‌ریشه بود، آنقدر شور از آب درآمد که به باطل شدن انتخاب مجلس شورای ملی انجامید.

با تمام شدن دوران نخست‌وزیری علی امینی، که با فشار کندی به قدرت رسیده بود، شاه باز مجال نفس کشیدن بیشتری یافت. کانون مترقی و سپس تشکیل حزب ایران نوین مجدداً به بازی اقلیت و اکثریت رنگ و حنایی دیگر داد و علم، که همواره و سنتی طرفدار اقلیت و حزب مردم بود، در گوشه و کنار خاطراتش این موش و گربه بازی شاه با آن دو حزب بی‌خاصیت را به خوبی نشان می‌دهد. وی از بی‌تفاوتی شاه نسبت به حزب مردم همواره ناخرسند است؛ و چون حزب اکثریت در ید قدرت هویدا بود (این دو با یکدیگر رقیب بودند و آبشان به یک جوی نمی‌رفت) از حزب اکثریت تنفر داشت، چنانکه علم یک ماه قبل از تأسیس حزب رستاخیز طوری با بدبینی در مورد حزب ایران نوین سخن می‌گوید که جای تعجب دارد:

دیگر این که هویدا نخست وزیر شخصاً در هفته گذشته دبیرکل حزب ایران نوین شد... به نظر من حائز کمال اهمیت است؛ یعنی یک زمینه‌سازی است که، به اعتقاد من، و خدا کند هرگز این عقیده صحیح نباشد، زبان لال و قلم شکسته باشد، خطر جدی برای رژیم است، نه تا وقتی که شاهنشاه زنده است ولی بعد از آن نمی‌دانم چه بشود. البته فقط یک مسئله باقی می‌ماند که خوشبختانه این مسائل حزبی و خجیلی مسائل دیگر به طور کلی پایه و مایه ندارد.^۳

البته نظر علم کاملاً صائب است؛ مسائل حزبی در ایران، به طور کلی، پایه و اساسی نداشت و برای شاه بازبچه‌ای بیش نبود؛ حفظ پرستیژی بود در دنیای آن روز. اصل تحکیم نظام بود حال چه با دیکتاتوری مطلق در لفافه‌ای از دموکراسی، و چه غیر از آن. در واقع، حزب رستاخیز مخلوق یازدهم اسفند ۵۳ نبود. حزب اکثریت همان رستاخیز بود و حزب اقلیت همچون زائده‌ای بود که شاه در عصر آن روز همچون جراحی ناشی

۳. اسدالله علم. یادداشتهای علم. ویراستار علیتهی عالیخانی. تهران، انتشارات معین و مازیار، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۳۸۰.

آن را از بدن بیمار سیاست ایران جدا کرد.

برخلاف تصور شاه و برخی از دولتمردان، تأسیس حزب واحد رستاخیز تضاد میان رژیم با مخالفانش را عمیق‌تر کرد. مخالفان به درستی تحلیل می‌کردند که با انحلال احزاب سابق و تشکیل حزبی واحد، رژیم همان لایه ظاهری دموکراسی را نیز کنار زده و چهره استبدادی و دیکتاتورمنشانه‌اش را به همگان نمایانده است. بدین ترتیب، دیگر امیدی به امکان اصلاح‌پذیری اوضاع نمی‌شد بست و شاید از همان برهه زمانی بود که طرح ساقط کردن رژیم به طور جدی مورد توجه کسانی قرار گرفت که دیگر بارقه امیدی در جبین آن نمی‌دیدند؛ و، به رغم برخی اظهارنظرهای دموکراتیک‌مآبانه شاه، که گاه رنگ و بوی دینی و مذهبی هم داشت، مخالفان به ندرت می‌توانستند این ژستها را جدی تلقی کرده از دامنه انتقاداتشان از مجموعه عملکرد او بکاهند. بدین ترتیب، هرچه زمان بیشتری سپری شد مخالفت با شاه و نظام تک حزبی او نمود بیشتری پیدا می‌کرد.^۴

یکپارچه کردن احزاب نه تنها مشکلات سیاسی را کم نکرد بلکه مشکلات شخصی افراد از قبیل حسادت‌ها، جاه‌طلبیها، اقتدارگراییهای شخصی به داخل این حزب «فراگیر» کشیده شد. این موجود خلق‌الساعه، که بیش از سه سال و نیم دوام نیاورد، در ظرف این مدت کوتاه چند دبیرکل و مسئول به خود دید که حاکی از شدت اختلافهای داخلی و سلیقه شخصی شاه بود. تنها چیزی که این حزب را سرپا نگه می‌داشت تزریق پول هنگفت دولتی به آن بود؛ بودجه‌ای که رقم آن سر بر آسمان می‌سائید، چند هزار کارمند رسمی حقوق بگیر و صدها ساختمان ملکی و استجاری در گوشه و کنار ایران نمونه کوچکی از آن بود.

تهدید شاه به اجباری بودن عضویت همه مردم در حزب، میلیونها نفر را به اجبار به عضویت صوری آن در آورد، عضویتی که رؤسای حزب، با بستن چشمان خود بر واقعیت، از آن به عنوان حضور میلیونها ایرانی شاه دوست یاد کردند. حضور اجباری اصناف و دانش‌آموزان مدارس و کارمندان دولت در مراسم پر سروصدای حزبی آن روزها هنوز از یادها نرفته است.

چون بنیاد این حزب از ابتدا کج نهاده شده بود خصوصیات این حزب نیز مانند دیگر خصوصیات احزاب فرمایشی سابق بود؛ بی‌تعهدی اعضا، جدی نبودن جلسات،

۴. مظفر شاهی. حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ. تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۲. ج ۲،

دخالتهای نابجا، چاپلوسی و مدح و ثنا و ... از خصوصیات آن روز حزب بود. نشاط اجباری نخستین روزها در یکی دو سال بعد به خمودگی تبدیل شد. کانونهای حزبی مکان رفت و آمد باد شد و کانونهای فعال، محل طی کردن مدارج ترقی برخی افراد بود. بی پایه بودن این حزب در سال ۱۳۵۷ بیش از پیش آشکار شد. شاه، که این حزب را به عنوان کانون نفوذ خود در اعماق جامعه می پنداشت، دچار یأس شد. وی در این سال وظیفه حزب را کاهش تنشهای جامعه، یا حداقل کنترل آن می دانست؛ ولی اوضاع این حزب چنان به هم ریخته بود که حتی قدرت تشکیل و اداره جلسات رسمی خود را نداشت چه برسد به تنظیم نوع روابطش با جامعه.

شاه در شهریور ۵۸ در خلوت خویش در شهر کوثرناکاوای مکزیک با همه خویشانداری اش از اعتراف به اشتباهات گذشته، نمی تواند به اشتباهش در تشکیل حزب رستاخیز اعتراف نکند:

یکی از اشتباهات دوران سلطنت من تشکیل حزب رستاخیز در اسفند ۱۳۵۳ (چهارم مارس ۱۹۷۴) بود که به توصیه من صورت گرفت. هدف من از این پیشنهاد آن بود که همه گروههای صنعتی و اجتماعی بتوانند آزادانه در این حزب عقاید و نظرات و انتقادهای سازنده خود را ابراز دارند، و از طریق این حزب همگان در اداره امور مملکتی شریک و سهیم شوند و امکان شناسایی استعدادها فراهم شود... متأسفانه این تجربه با ناکامی روبه رو شد... قدر مسلم این است که حزب رستاخیز ملت ایران در تحقق هدفهای خود توفیق نیافت و نتوانست آرمان همکاری و گفت و شنود ملی و بسیج همه نیروهای جامعه را در راه ترقی و وطن جامعه عمل ببوشاند.^۵

قدر مسلم این است که این حزب، علاوه بر اینکه در تحقق بخشیدن به هدفهای خود موفق نبود، آنچه را هم که محمدرضا پهلوی در طی ۲۵ سال پس از کودتای ۲۸ مرداد رشته بود پنبه کرد. دو سند معرفی شده از سه سند موجود در این شماره نگاهی کوتاه به عملکرد این حزب در آذربایجان شرقی و مرکز آن تبریز است.

در واقع این اسناد مربوط به تحقیقی میدانی از سوی معاونان دبیرکل وقت حزب، یعنی جمشید آموزگار، در شهر تبریز است که به آنجا رفته بودند. این سفر تحقیقاتی پنج روزه را منوچهر آزادی، ناصر رحیمی و داود قاجار مظفری از ۱۳۵۷/۳/۲۵ تا

۵. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، چاپ خارج از کشور. بی تا، صص ۲۳۰-۲۲۹.



حزب رستاخیز در اوج! جمشید آموزگار دبیرکل حزب رستاخیز می‌شود؛ از راست: قاسم ممندی، مهناز افخمی و جمشید آموزگار | ۲۸۰-۲۸۱ ز

۱۳۵۷/۳/۳۰ انجام داده‌اند و نتیجه آن برای دبیرکل ارسال شده است. تبریز به عنوان دومین شهر بزرگ کشور، با توجه به اهمیت سیاسی و اقتصادی آن و جمعیت پرشمارش، برای همه نظامهای حاکم بر ایران اهمیت داشته و دارد. قیام ۲۹ بهمن ۵۶ تبریز سران رژیم را سخت به وحشت انداخت. جالب اینجاست که ساختمانهای حزب رستاخیز اولین جاهایی بودند که به دست تظاهرکنندگان تبریز در معرض حمله قرار گرفتند.

سفر بی‌مقدمه و سریع‌السير جمشید آموزگار در فروردین ۵۷ و تظاهرات نمایشی حزب با حضور وزرای کابینه آموزگار با سروصدای فراوانی در ایران و جهان انعکاس یافت. با این نمایش در بیستم فروردین ۵۷، رژیم فکر می‌کرد که آرامش به این شهر بازگشته است؛ اما تبریز آتش زیر خاکستر بود. همین امر موجب شد که این گروه رده بالای حزبی دو ماه بعد برای بررسی عملکرد حزب به تبریز بیاید.

در این گزارش، ضعف مدیریتی، تغییرات پیاپی رؤسای حزبی، ضعف آموزشی، تداخل وظایف رؤسای حزب با مدیران اجرایی استان از مهم‌ترین مشکلات حزب در استان به شمار رفته است. در سند شماره دو، ساواک وجود این مشکلات را تأیید کرده است در نهایت نتیجه می‌گیرد با ادامه این اوضاع بیم آن می‌رود که بنیاد حزب متزلزل شود، چنانکه این پیش‌بینی درست از آب درآمد و در شهریور ۵۷ با کنار رفتن جمشید آموزگار، حزب نیز عملاً مضمحل شد.

سند شماره ۳ گزارش تحقیقی دیگری درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی شهر تبریز به سال ۵۷ و در آستانه انقلاب اسلامی است، گزارشی مستند و محافظه‌کارانه که بسیاری از مشکلات سیاسی تبریز را به وضوح نمایان می‌کند.

حزب رستاخیز ملت ایران

قائم مقام دبیرکل

۲۵۳۷/۴/۶

فوری است

جناب آقای پارسای؛

در اجرای دستور جناب آقای نخست‌وزیر و دبیرکل، معاونان دبیرکل به آذربایجان

رفته‌اند. گزارش آنها را درباره حزب تقدیم می‌دارد؛ به عرض برسانید. جعفر

حزب رستاخیز ملت ایران

محرمانه - مستقیم

تاریخ: ۲۵۳۷/۴/۳

شماره: ...

پیوست: دارد

جناب آقای جمشید آموزگار

دبیرکل حزب رستاخیز ملت ایران

با احترام، در اجرای حکم مأموریت شماره ۴۳۱۰ مورخ ۲۵۳۷/۳/۱۷ اینجانبان منوچهر آزادی، ناصر رحیمی و داود قاجار مظفری در تاریخ ۲۵۳۷/۳/۲۵ به استان آذربایجان شرقی عزیمت و در تاریخ ۲۵۳۷/۳/۳۰ مراجعت نمودیم.

براساس مدلول حکم یاد شده، مأموریت اینجانبان را بررسی کلیه فعالیتها و مسائل حزبی، با توجه به ایجاد انگیزه برای مشارکت بیشتر مردم و رسیدگی به مشکلات و مسائل خاص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و همچنین نحوه مدیریت و توانایی تشکیلاتی و قدرت بسیج حزب و کارکنان آن تشکیل می‌داد.

در این مأموریت با جناب آقای استاندار و عده‌ای از مقامات اجرایی استان، دانشگاهیان، اصناف، کشاورزان، کارگران و همچنین مسئولان حزب در مرکز استان و چند شهرستان و گروهی از کارکنان حزب ملاقات و گفت‌وگو به عمل آمد.

نظر آن جناب را به این نکته جلب می‌نماید که انجام مأموریتی این چنین خطیر، با توجه به دقایق امر، در حد کمال، ملازمه با بهره‌گیری از روشها و وسائل بررسی علمی می‌داشت؛ لیکن در ابعادی که این مأموریت انجام پذیرفت کوشش وافی به عمل آمد تا از استنباطات پیش ساخته ذهنی در امر بررسی دوری جسته و حتی المقدور در ارتباط با مشاهدات و اتکاء به منابع اطلاعاتی در اختیار، سیمای دقیقی از اوضاع و شرایط موجود را ترسیم نماید. بنابراین، چنانچه گزارش تقدیمی دارای نارسائیهایی باشد آن را می‌بایستی متأثر از بضاعت مزجات این جانبان و محدودیتهای موجود در امر جمع‌آوری اطلاعات و صعوبت انجام بررسیهایی از این گونه دانست که آن جناب به دیده اغماض خواهند نگریست.

امید است با ملاحظاتی که دارند اینجانبان را ارشاد فرمایند. اینک اجازه می‌خواهد گزارش این مأموریت را، که حاوی تصویری از تشکیلات حزب و نیز موقع حزب در افکار عمومی می‌باشد، همراه با پیشنهادهایی برای اقدامهای فوری و درازمدت تقدیم نماید. بدیهی است در کلیه زمینه‌های مورد اشاره در این گزارش آماده تقدیم توضیحات شفاهی می‌باشیم.

در پایان به استحضار عالی می‌رساند که در انجام این مأموریت جناب آقای استاندار آذربایجان شرقی و کلیه افرادی که با آنها ملاقات و گفت‌وگو به عمل آمد به نحو بارزی همکاری لازم را به عمل آورده‌اند.

با تقدیم احترامات شایسته،

داود قاجار مظفری

ناصر رحیمی

منوچهر آزادی

حزب رستاخیز ملت ایران

۱. ویژگیهای مردم آذربایجان شرقی

مردم استان آذربایجان شرقی دارای خصوصیتی می‌باشند که آنان را نسبت به مردم دیگر استانهای این کشور به نحوی بارز متمایز می‌کند. ویژگیهای چشمگیر تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و جغرافیایی، این مردم را در قبال کلیه رویدادهای کشور به طور اعم و استان خود به طور اخص بسیار کنجکاو، پیگیر، حساس و متوقع نموده است؛ و در این زمینه، لازم به یادآوری است که این مردم، به موازات علاقه بیحد نسبت به مصالح ملی، دارای احساسات بسیار عمیقی نسبت به مقام شامخ سلطنت می‌باشند. با در نظر گرفتن چنین ویژگیهایی بود که امکان بررسی موقعیت حزب در ارتباط با مردم فراهم آمد.

۲. مسائل درون سازمانی ستاد حزب

– ستاد حزب رستاخیز ملت ایران در استان آذربایجان شرقی به تبع تغییرات مستمری که در ستاد مرکزی حزب در تهران طی سه سال و نیم عمر خود به وقوع پیوسته است از دگرگونیهای مداوم در رده مسئولان حزبی در سطح استان بی‌نصیب نمانده است. در طی این مدت، ستاد حزب آذربایجان شرقی چهار دبیر، و متعاقباً چهار هیئت



دفتر سیاسی قلب پتنده حزب رستاخیز به حساب می‌آمد؛ از راست: محمدحسین موسوی، محمد باهری، قاسم منتهدی، جمشید آموزگار، هما روحی، داریوش همایون، مصطفی المومنی و حبیب دادفر [۱۳۴۳-۱۱۱م]

مسئول را به خود دیده است. در مرحله اول آقای شکرانی، مرحله دوم آقای بازرگان، مرحله سوم آقای زهتاب فرد، مرحله چهارم (فعلی) آقای کاظمی، تغییر در سطح دبیر حزب، ضمن جایگذاری اثرات نامطلوب در کلیه شئون سازمانی و تشکیلاتی حزب، منجر به اعمال تغییرات در رده مسئولان حزبی نیز گشته است که ماحصل این دگرگونیها از ایجاد فضای مطلوب و مناسب تشکیلاتی و اداری که در پرتو آن بتوان تداوم، استمرار و ثبات روشهای سیاسی و فعالیتهای حزبی را ممکن ساخت به طریقی محسوس جلوگیری نموده است.

— متأثر از تغییرات مداوم در بافت تشکیلاتی حزب طی چهار مرحله، و با در نظر گرفتن اینکه نمودار تشکیلاتی جدید حزب در مرحله چهارم (که متجاوز از پنج ماه از آن می‌گذرد) و هنوز به ستاد حزب در استان آذربایجان شرقی ابلاغ نشده است [در حاشیه: چرا؟، ستاد حزب در این استان الگوی تشکیلاتی مرحله دوم را (زمان دبیرکلی بار اول آن جناب) ملاک عمل قرار داده است و در همان فضا که با طرح تشکیلاتی جدید تفاوتی چشمگیر و بارزی دارد به فعالیت مشغول است.

— تعداد معدودی از مسئولان رده بالای ستاد حزب در استان آذربایجان شرقی به صورت تمام وقت انجام وظیفه می‌نمایند و بقیه به صورت نیمه وقت، که از این تعداد نیز جمعی به طور افتخاری به کار اشتغال دارند. به علت در دست نداشتن [آیین‌نامه] تشکیلات مصوب جدید، نظام مدیریت موجود ستاد حزب فاقد روشهای منطبق با شرایط مورد عمل در ستاد مرکزی حزب است.

امور مالی

امور مالی از دیدگاه ستاد مرکزی حزب در تهران به صورت غیر متمرکز عمل می‌شود و امور مالی حزب در مرکز استان، علی‌رغم دارا بودن مسئولیت امور مالی استان، از دخالت در نحوه تخصیص اعتبارات ابلاغی به مراکز حزبی سطح استان خود محروم است. از سوی دیگر نظر به اینکه بودجه ابلاغی تحت عنوان مواد خاص خود تنظیم و به مراکز حزبی در استان آذربایجان شرقی ابلاغ می‌شود مسئولان حزبی در سطح استان نمی‌توانند به اختیار خود و با توجه به مقتضیات محلی چنانچه بودجه پیش‌بینی شده در ماده‌ای به اتمام رسید به نقل و انتقال در مواد مبادرت نمایند و اگر چنین نقل و انتقالی مورد لزوم باشد می‌بایستی از طریق خزانه‌داری کل از مراکز اقدام شود. نکته قابل ذکر دیگر در مورد روشهای مالی این است که تسهیم اعتبارات بر حسب استان

به صورت متمرکز در تهران انجام می‌پذیرد و به نظر می‌رسد که در انجام این مهم از مسئولان حزب در استان اتخاذ نظر نمی‌شود. در بررسی‌ای که به عمل آمد به نظر رسید که در چارچوب مواد بودجه‌ای که ابلاغ می‌شود ماده‌ای که در ذیل آن مسئولان بتوانند به مقتضای شرایط ویژه هزینه‌هایی را تأمین نمایند، وجود ندارد. (موضوع ماده ۸).

رفاه

به طوری که مشاهده گردید، کارکنان تمام وقت حزب، همانند دیگر سازمانها، از امکانات رفاهی، ثبات شغلی و دیگر مزایایی که منجر به تأمین رفاه آنان شود (بیمه، مسکن، خواربار، انواع وامها و غیره) بهره‌مند نمی‌باشند.

ارزشیابی

ستاد مرکزی حزب در استان آذربایجان شرقی فاقد نظام ارزشیابی و کنترل است؛ بدین مناسبت، ارزشیابی از نحوه عملکرد کارکنان و شناخت استعدادها میسر نمی‌باشد. به موازات فقد این نظام، ستاد حزب فاقد شبکه پویای برقراری ارتباطات با واحدهای حزبی پراکنده در سطح استان نیز می‌باشد و مسئولان ستاد مرکزی حزب در شهر تبریز امکان بررسی و ارزشیابی مستمر از نحوه کارکرد واحدهای حزبی و مسئولان حزبی را به دست نمی‌آورند.

تجهیزات

ساختمان حزب در تبریز برای انجام فعالیتهای تشکیلاتی و سیاسی مناسب به نظر می‌رسد؛ و براساس بررسیهای انجام شده به نظر می‌رسد چنین وضعیتی در دیگر شهرستانهای استان نیز موجود است (صرف‌نظر از لزوم بازسازی قسمتی از بنای حزب که در اثر آتش‌سوزی اخیر از بین رفته است).

درعین حال، با توجه به پراکندگی واحدهای حزبی در سطح استان و لزوم پوشش ارتباطی، وسائط نقلیه موجود وافی به مقصود نیست. (مضافاً اینکه در رویدادهای اخیر تبریز در روز ۲۹ بهمن سال گذشته، وسیله نقلیه اغلب مسئولان حزبی شهرستانها که در محل ستاد حزب در تبریز حضور داشتند طمعه آتش گردیده است) بدین مناسبت در سطح استان کمبود وسایل نقلیه برای مسئولان حزبی شدیداً محسوس بود.

آموزش

مشاهده گردید که حزب در آذربایجان شرقی طی حیات چهل ماهه خود هنوز

نتوانسته است یکی از اساسی‌ترین و حساسترین و مهمترین پایه‌های خود را در ارتباط با مسئولان و کارکنان حزب یعنی آموزش و آگاهی ملی و سیاسی قالب ریزی کرده و به آن شکل دهد. بعضی از مسئولان و کارکنان حزب، به خصوص در شهرستانها، به تبع فقد آموزش و قوفی بایسته به ماهیت حرکات سیاسی حزب و ویژگیهای آن ندارند. کتب، جزوات، نشریات و دیگر انتشارات حزب، که خود می‌تواند به طور غیر مستقیم وسیله آموزش حزبی و تنویر و تجهیز فکری مسئولان حزبی باشد، یا به طور مطلق به دست آنان نمی‌رسد یا اگر دریافت نمایند به صورت اتفاقی و غیر منظم است. از سوی دیگر، ستاد حزب در آذربایجان شرقی برای فراهم آوردن امکانات آموزشی به صورت مستقیم (کلاسهای اختصاصی آموزش سیاسی، سمینارها، جلسات توجیهی و غیره) با وجود نیاز شدیدی که مسئولان مورد نظر احساس می‌کردند اقدامات مؤثری را به عمل نیاورده است.

تمرکز و عدم تمرکز

با در نظر گرفتن ماهیت فعالیتهای حزبی که ایجاب می‌نماید به صورت سیاسی عمل شود و با امعان نظر به این واقعیت که نظام پویا، منطقی و مطلوب سازمان فعالیت سیاسی می‌بایستی الزاماً با در نظر گرفتن ویژگیهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روانی مردم یک استان شکل پذیرد در اداره امور تشکیلاتی ستاد حزب تحت هیچ شرایطی «عدم تمرکز» رعایت نمی‌گردد. تمامی حرکات تشکیلاتی و اداری و مالی ستاد حزب در استان آذربایجان شرقی متأثر، تابع و ملهم از تصمیماتی است که در زمینه‌های یاد شده در تهران اتخاذ می‌گردد. به عبارت دیگر، در امر اداره این تشکیلات سیاسی در سطح استان هیچ‌گونه بارزه‌ای که مبین «عدم تمرکز» و برخورداری از «اختیارات» لازم در کادر اداره کننده این واحد سیاسی باشد مشاهده نگردید.

روحیه

با عنایت به نکاتی که در زمینه‌های فوق بدان اشاره گردید به نظر می‌رسد که مسئولان و کارکنان حزب در سطح استان آذربایجان شرقی اعم از تمام وقت، نیمه وقت و کسانی که افتخاراً انجام وظیفه می‌نمایند از «روحیه» مثبتی که لازمه عملکرد سیاسی و هدایت افکار عمومی و پیشبرد هدفهای حزبی باشد برخوردار نیستند.

۳. موقعیت حزب در افکار عمومی

مقدمه

به نظر می‌رسد که مردم استان آذربایجان شرقی به خاطر رویارویی مستقیم با رویدادهای گوناگون تاریخی در طی چند دهه اخیر، خاصه در دوران اشغال آذربایجان توسط بیگانگان و مواجهه با کشمکشهای احزاب گذشته، به امر تحزب به معنای اعم با دیده تردید می‌نگرند. لیکن در بدو اعلام موجودیت حزب رستاخیز ملت ایران با الهام از رهنمودهای شاهنشاه آریامهر به این حزب پیوستند. حزب رستاخیز ملت ایران به علل گوناگونی که قسمتی از آن در گرو پرداختن به امر سازماندهی بوده و قسمتی دیگر در ارتباط با دلالتی که در دیگر نکات مطروحه در این گزارش بدانها اشاره خواهد شد نتوانست آنچنانکه مردم متوقع، کنجکاو و حساس این خطه انتظار داشتند جوابگوی نیاز اجتماعی - سیاسی و روانی این مردم بشود.

نقش چهره‌های حزبی

برای مردم آذربایجان شرقی به طور اخص مبتنی بر ویژگیهای روانی و اجتماعی و فرهنگیشان مسئله قبول مسئولیت سیاسی به وسیله «شخصیتهای سیاسی» به عنوان یکی از محورهای خاص گرویدن به جنبشهای سیاسی مطرح بوده و می‌باشد. بدین لحاظ، به محض اینکه مسئولیت هدایت هر گروه سیاسی به طور اعم و حزب رستاخیز ملت ایران به طور اخص برعهده چهره‌هایی که آنان را دبیر می‌نامند محول می‌شود افکار عمومی بدو با دستیازی به کلیه امکانات اجتماعی به کندوکاو و بررسی خصوصیات خانوادگی، اجتماعی، اخلاقی، مذهبی، سیاسی (اعم از سوابق سیاسی گذشته و حال) و به طور خلاصه کلیه مشخصات شخصیت مورد نظر پرداخته و چنانچه در مجموعه زمینه‌های یاد شده به طور نسبی چهره مربوطه تأیید مردم را به دست آورد آنگاه [امکان] اتخاذ تصمیم برای آنان در قبول همکاری در جهت فعالیتهای گسترده سیاسی و حزبی فراهم می‌شود؛ در غیر این صورت، چنانچه تردیدی در زمینه‌های نامبرده در اذهان توده مردم وجود داشته باشد ممکن است به ظاهر تظاهر به فعالیتهای حزبی نمایند لکن در عمل هیچگونه مشارکت و تحرک حزبی نخواهند داشت. بررسی موقعیت هر یک از سه دبیر گذشته و دبیر فعلی این استان مؤید نظر فوق می‌باشد.

روابط حزب و دولت در استان

با توجه به تحولاتی که در طی چهل ماهه اخیر در کادر رهبری حزب، نحوه اداره

کردن این سازمان سیاسی و خطوط ارتباط آن با قوه مجریه یعنی دولت به وقوع پیوسته است، هنوز ابهاماتی در ذهن مردم باقی است که پیمودن راه مشخصی را برای آنان مشکل کرده؛ و روشن نبودن موضع حزب در کنار سازمانهای اجرایی، به خصوص در سطح استان، برداشتهای متفاوتی را موجب شده است. در مرحله کنونی با یکی شدن مقام دبیرکلی حزب و نخست‌وزیری حداقل چنین ابهامی در ستاد مرکزی حزب حدوداً مرتفع شده است؛ لکن کیفیت و نحوه ارتباط مقامات اجرایی استان و مقامات حزبی هنوز در بوته ابهام مانده است. به عبارت دیگر، هنوز روشن نیست که دبیر حزب در سطح استان در مقابل دبیرکل که در آن واحد نخست‌وزیر نیز باشد مسئول و پاسخگوست و یا اینکه چنین مسئولیت و پاسخگویی‌ای را در سطح استان نسبت به استاندار به عنوان بالاترین مقام اجرایی این واحد جغرافیایی داراست. چنین ابهامی بر کلیه موقعیتهای مسئولان حزبی از یک سو و مقامات اجرایی استان از سوی دیگر سایه افکننده است و متأثر از این ابهام در پایگاه و موقعیت سیاسی و اجتماعی این دو رده از مقامات اعضای حزب و یا به زبان دیگر مردم استان نیز نمی‌تواند دقیقاً راه خود را پیدا کنند.

انگیزه‌های مشارکت

— نظر به اینکه اکثریت اعضای حزب را در کانونها، طبقات کشاورز، پیشه‌ور، کارمندان دولت و بخش خصوصی در استان آذربایجان شرقی تشکیل می‌دهد و این گروهها مشکلات و مسائلی در ارتباط با سازمانهای اجرایی بیش از دیگر گروههای اجتماعی دارا می‌باشند، در نتیجه، قسمت اعظم انگیزه مشارکت آنان را توفیق دربرآوردن خواسته‌های آنان و حل مشکلاتشان از طریق حزب توسط سازمانهای اجرایی می‌دانند و متوقع‌اند که حزب پس از وقوف بر نیازهای آنان و انعکاس آن به مراجع اجرایی بتواند در به ثمر رساندن این توقعات موفق شود؛ به ویژه آنکه این نوع انتظارات پس از یکی شدن مقام دبیرکلی و نخست‌وزیری دوچندان گشته است.

— بررسیهای انجام شده بیانگر این واقعیت است که مردم حزب را پایگاهی تلقی می‌نمایند که، در مواقع مقتضی گروهی که از موقعیتهای خاصی نیز برخوردارند با اتخاذ شیوه‌های معینی مردم را به گرد خویش فرا می‌خوانند تا از طریق اخذ توافق آنها موفق به برگزیده شدن برای عضویت در انجمنهای ملی، شوراهای حزبی و مجالس قانونگذاری گردند. اعتقاد مردم این است که به محض فرونشستن آتش این نیاز و توفیق افراد

مورد نظر در رسیدن به هدفهای انتخاباتی، آنها را خود را می‌روند و مردم را نیز تا انتخابات بعدی به حال خویش رها می‌نمایند.

— نظر به اینکه معرفی نامزدهای مجالس قانونگذاری، شوراهای حزبی و انجمنهای ملی از طرق حزب صورت می‌گیرد، گزینش چهره‌های کاملاً موجه امری است که در سرلوحه انتظارات مردم از حزب قرار دارد.

— به طور کلی، برپایه بررسیهای انجام شده، میزان نفوذ و مقام حزب در طی حیات خود در استان آذربایجان شرقی در بین گروههای مختلف اجتماعی گستره‌های متفاوتی داشته است. مشاهدات انجام شده حاکی است که حزب در حال حاضر در بین کارگران و کشاورزان این استان از نفوذ قابل ملاحظه و مقام بالنسبه والایی بهره‌مند است. لکن به دلایلی که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت میزان نفوذ حزب در بین دیگر گروههای اجتماعی به تدریج نقصان یافته است. چنین نقصانی بیشتر ناظر بر دانش‌جویان، دانشگاهیان، روحانیون، اصناف و بازاریان و کارکنان رده‌های بالای دولت و ثروتمندان این استان می‌باشد.

۱۷۷

— با برخورداری از موهبت اصل پنجم انقلاب شاه و ملت، زنان استان آذربایجان شرقی شوق و رغبت مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی را دارا می‌باشند لکن براساس بررسیهای انجام شده چنین به نظر می‌رسد که قسمت اعظم بانوان این استان به دلایل خانوادگی، فرهنگی، مذهبی و اجتماعی در شرکت واقعی و عملی در فعالیتهای حزبی با محدودیت چشمگیری مواجه می‌باشند.

۴. نتیجه‌گیری

تشکیلات

از آنجایی که لازمه هر نوع حرکت متشکل سیاسی برخورداری از بافت تشکیلاتی منظم، پویا و منطقی می‌باشد، حزب رستاخیز ملت ایران در استان آذربایجان شرقی متأثر از فقد چنین نظامی در رسیدن به هدفهای سیاسی و اجتماعی حزبی توفیقی نداشته است. به عبارت دیگر، چون تا این زمان هنوز نمودار جامع تشکیلاتی و سازمانی حزب به ستاد مذکور ابلاغ نشده است حرکت سیاسی حزب فاقد شکل منطقی بوده و مسئولان حزبی در ابهام و خلاء تشکیلاتی گام برمی‌دارند و اقدامات آنان بیشتر تحت تأثیر بافت تشکیلاتی مراحل گذشته حزب و یا پاره‌ای از ابتکارات شخصی و در پرتو

هوشنگ انصاری رئیس جناح سازنده حزب رستاخیز در تبریز [۱۳۵۶] ۸۷۸-۸۷۹ [م]



روشهای خلق الساعه و فاقد تداوم و استمرار می‌باشد.

نظام مدیریت

با قبول این واقعیت که نظام «عدم تمرکز» در اغلب امور اجرایی لازمه توفیق مملکت در رسیدن به اهداف توسعه اجتماعی و اقتصادی تلقی شده است، در امور تشکیلاتی، مالی و اداری حزب در استان آذربایجان شرقی اصل «عدم تمرکز» به هیچ وجه و تحت هیچ شرایطی رعایت نشده است. بالاخص در امور مالی و اداری نظام «تمرکز» و تبعیت از تصمیمات متخذه در ستاد مرکزی تهران حاکم می‌باشد؛ در نتیجه، توقع مسئولیت که ملازمه با تفویض اختیارات دارد به وقوع نبیوسته و انتظار مسئولیت بدون دادن اختیار حاکم بر فضای موجود است.

اختیارات مالی

فقد اختیار در جهت اتخاذ تصمیم برای «پرداختهای موردی»، با در نظر گرفتن شرایط پیش‌بینی نشده و مقتضیات ویژه‌ای که احتمال وقوع آن به خصوص در فعالیتهای سیاسی و حزبی زیاد است، قابلیت «مانورهای» سیاسی را از مسئول حزب در استان سلب کرده و چنین وضعیتی موجبات از دست دادن فرصتهای مناسبی را که می‌توانسته است به حرکت حزبی رونق بخشد فراهم نموده است.

نیروی انسانی

تشکیلات موجود حزب در سراسر استان آذربایجان شرقی به خاطر شرایط حاکم بر فضای حزبی از بهره‌گیری از نیروی انسانی تمام وقت، که مسئولیتهای خطیر سیاسی را برعهده گیرند، محروم مانده است. قسمت اعظم از نیروی انسانی موجود در رده‌های بالای حزبی در این استان یا به صورت نیمه وقت به کار مشغول‌اند و یا افتخاراً قبول مسئولیت کرده‌اند. بدیهی است، با توجه به چنین شرایطی، انتظار برخورداری از توانایی آنان را در رسیدن به اهداف حزبی به صورتی مؤثر نمی‌توان داشت.

آموزش

حزب در آذربایجان شرقی در طی چهل ماه فعالیت خود هنوز نتوانسته است یکی از اساسی‌ترین و حساس‌ترین و مهم‌ترین پایه‌های خود را در ارتباط با مسئولان و کارکنان حزب یعنی آموزش، آگاهی ملی و سیاسی قالب‌ریزی کرده و به آن شکل بخشد.

مسئولان و کارکنان حزب، به تبع فقد آموزش، وقوفی بایسته به اهمیت خط‌مشی‌های سیاسی حزب و ویژگی‌های آن ندارند. چنین وضعیتی هم ناظر بر دبیر حزب است و هم تمامی مسئولان رده بالای حزبی.

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش؟

ارتباطات

فقد تبلیغات و برخوردار نبودن از شبکه کارآی ارتباط درون سازمانی، موجب آن گشته است که مسئولان حزبی در سطح استان موفق به انتقال تجربیات و کم و کیف فعالیت‌های خویش به یکدیگر نگردند. بدین ترتیب، مسئولان حزبی که می‌بایستی مستمراً در مسیر دریافت دستورالعملها، راهنماییها و رهنمودهای سیاسی از ستاد مرکزی حزب در تهران و متعاقباً از ستاد حزب در استان آذربایجان شرقی قرار گیرند از چنین امکاناتی محروم مانده و منحصراً با اتکاء به برداشته‌های شخصی و ابتکارات و تجربیات فردی، که خالی از اشتباه نیز نمی‌باشد، مسیر خود را می‌پیمایند.

ویژگی‌های دبیر

۱۸۰

— با بذل توجه به نکاتی که در مورد «شخصیتهای حزبی» به طور اعم در کشور و ویژگی‌های این «چهره‌ها» به طور اخص در استان آذربایجان شرقی مورد اشاره قرار گرفت، انتخاب شخصیتی به نام دبیر حزب از دقت و حساسیت خاصی برخوردار می‌باشد. لذا گزینش دبیر حزب در این استان می‌بایستی نه تنها در پرتو گذشته‌های سیاسی، اجتماعی و با توجه به تقوای اخلاقی و سیاسی و موقعیت محلی این شخصیت انجام پذیرد بلکه شرط لازم دیگر در این مورد «سیاسی بودن» فرد مورد نظر است. مبتنی بر بررسی‌های انجام شده، چنین استنتاج گردید که دبیر فعلی حزب، اگرچه متصف به صفات مثبت اجتماعی، خانوادگی و تقوای اخلاقی می‌باشد، «به عنوان شرط لازم» ولی هنوز این سؤال مطرح است که آیا در شرایط موجود و با در نظر گرفتن اینکه بیش از سه ماه از شروع کار دبیر فعلی نگذشته است این دبیر در حد مطلوب «سیاسی» نیز می‌باشد یا نه؟ «شرط کافی».

— نظر به فقد نظام منطقی ارزشیابی از نحوه فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی مسئولان حزبی و در دست نبودن شرح وظایف مشخص سیاسی و تشکیلاتی قابل ابلاغ به مسئولان حزبی، دبیر حزب در استان آذربایجان شرقی خود را مستمراً در مقابل این

سئوال قرار می‌دهد که آیا کم و کیف فعالیتهای انجام شده جوابگوی انتظارات ستاد مرکزی از یک «دبیر» هست و یا نیست. چنین وضعیتی موجب آن شده است که در تداوم حرکت‌های سیاسی و فعالیتهای حزبی دبیر موردنظر تردید، بی‌ثباتی و عدم اطمینان به صحت و یا عدم صحت این حرکات و فعالیتهای وجود آید و بدیهی است که دیگر دبیران و مسئولان حزبی در نقاط مختلف این استان نیز از چنین وضعیتی بی‌بهره‌نمانده‌اند.

– دبیر حزب در استان آذربایجان شرقی، به خاطر عدم آگاهی به نحوه انعکاس فعالیتهای حزبی خود به ستاد مرکزی حزب و در کنار آن عدم آگاهی از ضوابط ارزشیابی این فعالیتهای، نسبت به ثبات منصب سیاسی خود از اطمینان لازم برخوردار نیست. بدیهی است که چنین عدم ثباتی نامبرده را در امر برنامه‌ریزی برای تداوم فعالیتهای سیاسی دچار تردید و دودلی می‌سازد.

حزب، مسئولان اجرایی و افکار عمومی

– نظر به اینکه زمان انجام [دادن] این بررسی مقارن با شیوع و نفوذ شایعاتی چند درباره فضای سیاسی کشور و موقعیت حزب رستاخیز ملت ایران بوده است به وضوح مشاهده گردید که چنین فضایی بر موقعیت فعالیتهای حزبی و سیاسی مسئولان حزب در استان نیز سایه افکنده و، در نتیجه، چنین وضعیتی در کیفیت فعالیتهای حزب تأثیر منفی برجای گذارده بود.

– بررسیهای انجام شده این نتیجه را به دست داده است که مسئولان رده بالای حزبی، در کنار مسئولان اجرایی استان، از موقعیت و پرستیژی که لازمه فعالیتهای سیاسی آنان است برخوردار نیستند. به نظر می‌رسد که چنین وضعیتی مولود برداشتی است که مقامات اجرایی استان از مقام و حیثیت مسئولان حزبی دارا می‌باشند و محتمل [احتمالاً] در بروز چنین پدیده‌ای رفتار سیاسی و اجتماعی مسئولان حزبی نیز عدم پذیرایی و اقبال مقامات اجرایی را تشدید کرده است.

– از بررسیهای انجام شده چنین استنتاج گردید که بین بالاترین مقام اجرایی استان و دبیر حزب متأثر از دید سیاسی و اجتماعی در قبال مسائل استان، برداشتها و بینشهای این دو مقام در قبال رویدادهای جاری استان و بالاخره روشهای برخورد با این مسائل وحدت و یگانگی لازم وجود ندارد. این ناهماهنگی در برداشتها و برخورد با مسائل به وسیله بالاترین مقام اجرایی استان از یک سو و دبیر حزب از سوی دیگر مولود و زائیده «ابهام» و یا محتمل [احتمالاً] «تداخلی» است که بین وظائف اجرایی استاندار از یک

طرف و نقش دبیر از طرف دیگر در مقابله با بعضی از مسائل جاری استان در ارتباط با خواسته‌های مردم جریان دارد و شاید این بیشتر ناشی از آن باشد که هنوز هیچ یک از این دو مقام از نقطه نظر حزب رستاخیز ملت ایران و دولت حدود و حیطة مسئولیتها و وظایفشان نسبت به یکدیگر به طور مشخص در اختیارشان قرار نگرفته است و هریک از آنها مصراً بر این عقیده هستند که راهی که می‌روند صحیح است.

— در شروع کار حزب در استان آذربایجان شرقی، که مواجه با استقبال توده مردم گردیده، به دلیل فقدان امکانات آموزش سیاسی (مواد - افراد) خَلْتی در برخورد و حضور عامه در حزب با مسائل به وجود آمد که به ناچار، برای باقی نگهداشتن اعضا و جلب مشارکت آنها، حزب سیمای «صندوق شکایات» و «حلال مشکلات» را به خود گرفت؛ غافل از اینکه نقش سیاسی حزب ایجاب می‌کرد که سازمانی باشد تا بتواند با دریافت و جمع‌بندی نیازهای اجتماع، مسائل را به سطوح اجرایی منعکس نماید و در بین توقعات (مردم) و امکانات (دولت) نقش هماهنگ کننده، واسط و برقرار کننده تفاهم را ایفا کند. به ناچار، به دلیل فقدان این خصوصیات نقش «وکیل مدافع» را به خود گرفت و مآلاً چنین وضعیتی منتج به برخوردهای گهگاهی با مقامات اجرایی گردید. و چون اعضا ناظر بر این صحنه بوده‌اند استنتاج عمومی در کم اثر بودن حزب در پاسخگویی به انتظارات و حل مسائل و تشفی نیازهای آنان شکل گرفته است و چنین الگوی داوری‌ای به تدریج ناظر بر کلیه فعالیت‌هایی گردیده است که از طرف حزب در اجتماع اعمال می‌گردد.

— حزب در استان آذربایجان شرقی تحت هیچ شرایطی نتوانسته است موقعیتی را فراهم کند تا بتواند از این رهگذر به افرادی که به عضویت آن در آمده‌اند و یا در ستاد آن مقاماتی را احراز نموده‌اند موقعیت، پرستیژ، حیثیت و پایگاه والای اجتماعی ارزانی دارد. و به نظر می‌رسد که چنین پدیده‌ای یا معلول فقد تبلیغات گسترده حزبی و سیاسی بوده است و یا، اگر به چنین تبلیغاتی نیز از طریق وسائل ارتباطات جمعی و دیگر ابزارهای ممکن موجود دست زده است، به خاطر مناسب نبودن روشها و بی‌توجهی و دوگانگی «عمل و اندیشه» این تبلیغات اثر سوء داشته است و منتج به نتایج مورد انتظار نشده است.

— حزب در آذربایجان شرقی نتوانسته است به مردم تفهیم نماید که فعالیت در حزب وسیله‌ای است برای شناخت استعدادها و کشف چهره‌ها، تا از این طریق، با ایجاد انگیزه در جهت همکاری در زمینه‌های سیاسی و اجرایی، امکان احراز مناصب و

مقامات اجتماعی و سیاسی و دیگر موقعیتهای مورد نیاز افراد را فراهم نماید. شاید فقد نظام ارزشیابی در این زمینه یکی از مهم‌ترین دلایل عدم توفیق حزب در نفوذ بین عامه و جلب مشارکت آنها بوده است.

– حزب در استان آذربایجان شرقی تا این زمان توفیقی در ارائه احساس امنیت اجتماعی و سیاسی و شغلی به تمامی اعضای خود و به خصوص کارکنان سازمانهای دولتی و خصوصی نداشته است و به همین دلیل به نظر می‌رسد که عدم اقبال کارکنان این قبیل مؤسسات به شرکت مؤثر در فعالیتهای حزبی این باشد که در قبال انتقال اطلاعات از سازمانهای اجرائی بدرون کانونها و مجامع حزبی و به عهده گرفته نقش نقاد نسبت به اعمال مقامات دولتی در مقابل نتایج و واکنشهای آن برای حفظ موقعیت فعلی و هموار نمودن مسیر پیشرفتهای شغلی خود دچار نایمی شده‌اند.

– مبتنی بر بررسیهای انجام شده، از آنجایی که بر هر نوع مشارکتی در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی «انگیزه‌هایی» چند مترتب است و با امعان نظر به این واقعیت که حزب اگر تاکنون این «انگیزه‌ها» را دقیقاً شناسایی کرده باشد در عمل توفیقی در ارضای آنها کسب نکرده است، لذا اعضای حزب بودن و نبودن در حزب و یا به عبارت دیگر، مشارکت و یا عدم مشارکت مؤثر در فعالیتهای حزبی را با هم یکی دانسته و انگیزه‌ای در جهت پیوستن به این نوع فعالیتها در خود نیافته‌اند.

چکیده نظرات

مهم‌ترین نکته‌ای که در پایان این بررسی جا دارد به استحضار رسانده شود این است که: با بذل توجه به یکایک نکاتی که در متن این گزارش منعکس شده است موقعیت حزب رستاخیز ملت ایران در استان آذربایجان شرقی از شرایط مطلوبی که در لوای آن بتوان نفوذ در افکار عمومی و یا حداقل حفظ وضع حزب را در افکار عمومی موجب شود برخوردار نیست و چنانچه شرایط بدانگونه که بوده است و در حال حاضر نیز وجود دارد در آینده نیز ادامه یابد حزب رستاخیز ملت ایران در این استان نه تنها توفیقی در جهت نائل آمدن به اهداف سیاسی کسب نخواهد کرد بلکه احتمال آن می‌رود که دیر یا زود موقعیت فعلی را نیز در افکار عمومی و بین اعضای خود از دست بدهد.^۷

۷. تأکید از نویسندگان گزارش است.

۵. پیشنهادات

با توجه به مفاد حکم مأموریت، پیشنهادهایی که می‌تواند با استنتاج از این گزارش به عرض برسد در دو رده «الف - فوری» و «ب - بلند مدت» به شرح زیر ایفاد می‌شود:

الف. فوری

- ابلاغ تشکیلات جدید به دبیر استان همراه با دستورالعملهای مربوط.
- اتخاذ تصمیم در زمینه گزینش نظام مدیریت غیرمتمرکز و اعمال نظام مصوب در زمینه امور تشکیلاتی، مالی و اداری.
- تخصیص اعتبار ویژه به دبیر حزب در استان آذربایجان شرقی که بتواند در موارد پیش‌بینی نشده و خارج از مواد بودجه ابلاغی آن را هزینه نماید.
- جایگزینی مسئولان رده بالای حزبی غیر تمام وقت و افتخاری به وسیله مسئولان تمام وقت و موظف.
- جبران خساراتی که بر اثر وقایع اخیر تبریز به اتومبیل‌های شخصی مسئولان و کارکنان حزب وارد آمده است.
- اجرای سریع طرح آموزش سیاسی و حزبی مسئولان رده بالای حزبی (دبیر استان، مسئولان شاخه‌ها، دبیران شهرستانها و بخشها)
- با در نظر گرفتن این واقعیت که دستورالعملها، راهنماییها و ضوابط فعالیتهای سیاسی و حزبی به نحوی مطلوب در اختیار دبیر استان قرار نگرفته است و در اغلب موارد دبیر می‌بایستی از ابتکارات شخصی و تواناییهای سیاسی خود در ادامه فعالیتهای سیاسی و حزبی مدد گیرد. شایسته است که در سطح استان در کنار دبیر مربوط شورایی از متفکران، آشنایان به مسائل اجتماعی و سیاسی استان و صاحب‌نظران (think tank) تشکیل شود تا مستمراً نتایج بررسیها و نظرات خود را در قبال مسائل سیاسی، اجتماعی و حزبی استان به دبیر مربوطه ارائه نماید.
- با در نظر گرفتن شایعاتی که در مورد موقعیت حزب رستاخیز ملت ایران بر سر زبانها افتاده است لازم است اقداماتی در جهت رفع ابهامات و بی‌اثر کردن شایعات به عمل آید.
- از آنجایی که به نظر رسید در حال حاضر بین استاندار و دبیر حزب در جهت حل پاره‌ای از مسائل اجتماعی استان وحدت روش وجود ندارد و ممکن است چنین ناهماهنگی‌ای مشکلات دیگری را نیز باعث گردد پیشنهاد می‌نماید که در اولین فرصت



جعفر شفقت آخرین استاندار آذربایجان شرقی (۱۳۵۷) | ۶-۵۶۴۲۷۸ |

نسبت به رفع ابهامات و ایجاد فضای وحدت و یگانگی نظر و اتفاق رأی بین مقامات مذکور تصمیمات لازم اتخاذ شود.

– چون در طی بررسی از طرف مسئولان حزبی عنوان شد «با شوراهای حزبی نمی‌دانیم چه بکنیم؟» پیشنهاد می‌شود که در اولین فرصت نسبت به رفع این بلا تکلیفی از جانب تشکیلات حزب در ستاد مرکزی اقدامات لازم به عمل آورده شود.

ب. بلند مدت

– پیشنهاد می‌شود که امور آموزش حزب با توجه به نیاز مبرم اعضای حزب در استان آذربایجان شرقی طرح بلند مدت آموزش ملی و سیاسی را تهیه و به مورد اجرا بگذارد.

– تنظیم آییننامه رفاهی برای کارکنان حزب به گونه‌ای که اجرای آییننامه مورد نظر پوشش مطلوب رفاهی را همانند دیگر سازمانها برای کارکنان فراهم نماید.

– برقراری و اعمال نظام ارزشیابی فعالیتهای مسئولان و فعالان سیاسی حزب برای شناخت استعدادها و کشف چهره‌های سیاسی و اجتماعی و ارائه فرصتهای مناسب به آنان.

— به خاطر حساسیت شرایط موجود سیاسی و ویژگیهای تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و به خصوص مذهبی مردم آذربایجان شرقی و نیز فضای خاصی که پس از رویدادهای اخیر تبریز در این استان به وجود آمده است پیشنهاد می‌شود که مسئولان ستاد مرکزی حزب، بادر نظر گرفتن اولویت در جهت رفع نارساییهای موجود و توسل به تمامی شیوه‌های ممکن، اقدامات لازم را مرعی داشته و در این راه هیچ‌گونه تردید و درنگی را جایز نشمارند.

— دانشگاهیان، دانشجویان، روحانیون و برخی از پیشه‌وران در این استان از حیظه نفوذ سیاسی حزب بیرون مانده‌اند؛ پیشنهاد می‌شود که در زمینه به کارگیری شیوه‌های مناسب برای گسترش نفوذ حزب در بین این گروهها مطالعات و بررسیهای لازم انجام پذیرد تا براساس نتایج این پژوهشها بتوان به طریقی مؤثر و کارا به اعمال اقدامات سیاسی در جهت جلب و جذب هرچه بیشتر این گروهها توفیق یافت.

[۵۶۵۹۰ تا ۵۶۵۷۶]

[۲]

۲۵/۵/۲۵۳۷

اطلاعیه

با بررسی و تحقیقات دقیقی که در مورد فعالیت کانونهای حزب رستاخیز ملت ایران در مرکز استان آذربایجان شرقی (تبریز) به عمل آمده نتیجه حاصله عبارت است از اینکه رکود کامل از لحاظ فعالیت در تمام امور حزب حکمفرما و تلاش لازم برای پیشبرد هدفهای مورد نظر حزب مشهود نبوده و متصدیان امر و رؤسای کانون با وضع بسیار نامطلوب مواجه و مدیریت حزب و راهنمایی فوق‌العاده ضعیف و بی‌تکلیفی و بی‌تفاوتی در کلیه شئون حزب کاملاً ظاهر و نمایان است به طوری که کانونها مرتباً تشکیل نمی‌شود و در صورتی که تشکیل هم شود اعضای مربوطه اکثراً از حضور و شرکت در جلسات به عناوین مختلفه خودداری می‌نمایند و چنانچه این وضع ادامه یابد بیم آن می‌رود که اساس و بنیان حزب متزلزل و به تدریج مشکلات دیگری پیش آید.

ارزیابی: صحت دارد

[۵۶۶۱۲]

تماس با مردم در تبریز به شکلهای زیر انجام شد:

۱. ترتیب جلسات گفت و شنود آزاد در دفتر روزنامه با شرکت نمایندگان گروههای اجتماعی گوناگون (بازرگانان، کارمندان، وکلای دادگستری، استادان دانشگاه و فرهنگیان و...)
۲. دیدارهای غیر منتظره از مغازه‌ها و تجارتخانه‌ها در بازار و همچنین کارگاهها و کارخانه‌ها؛
۳. گفت‌وگوهای خصوصی با افراد مؤثر و سرشناس در دفتر روزنامه یا در دفتر کار خود آنها یا در خانه‌هاشان؛
۴. گفت‌وگوهای اتفاقی با مردم در مغازه‌ها، چلوکبابیها و قهوه‌خانه‌ها؛
۵. ملاقات افرادی که خودشان درخواست دیدار کرده بودند.

حال و هوای کلی شهر

۱۸۷

مردم تبریز، از هر گروه اجتماعی، آزادانه حرفهای خود را مطرح می‌کنند و بدون کم‌ترین ترسی، نارضايتها و موارد قابل انتقاد را به میان می‌آورند. از این نظر، تبریزها به مراتب صریح‌تر و بی‌پرده‌تر از مردم در تهران یا دیگر شهرهای بزرگ سخن می‌گویند. می‌توان احساس کرد که دریچه‌های اطمینان باز شده است و احتمال بروز بلوا و آشوب در سطح گسترده، مانند ماجرای ۲۹ بهمن ماه گذشته، در حال حاضر ناچیز است.

مغازه‌های پر از کالا و پر از مشتری، تعداد چشمگیر اتومبیل‌های گران قیمت، وجود مغازه‌ها و به اصطلاح «بوتیک‌های» فروش کالاهای لوکس و سر و وضع مردم به طور کلی، نشانه‌ی یک درآمد سرانه قابل توجه است. همه‌ی کسانی که با ما حرف زدند این مطلب را تأیید می‌کردند که فقر سستی در تبریز مسئله نیست و وضع مالی مردم و سطح زندگی آنها به مراتب بهتر از ده یا حتی پنج سال پیش است. مسئله فقر تنها برای گروههای حاشیه‌نشین و همچنین عناصر «لومپن» شهری مطرح است که حداکثر پنج درصد از کل جمعیت شهر را تشکیل می‌دهند.

تقریباً همه‌ی مردم ابراز نارضائی می‌کنند و بلوای ۲۹ بهمن را - که بعضیها از آن به عنوان «قیام» سخن می‌گویند - مورد تأیید قرار می‌دهند. در این زمینه، بازاریان و

کارمندان و دانشگاهیان - که وضع مالیشان بهتر از دیگران است - بیشتر ابراز ناراضانی می‌کنند. احساس ناراضانی در میان کارگران به مراتب کمتر از دیگر گروه‌هاست. همچنین جوان‌ترها - به استثنای دانشجویان - راضی‌تر از پیرترها به نظر می‌رسند. به طور کلی، می‌توان گفت که مسائل مربوط به تعصب مذهبی نقش «کاتالیزور» را داشته است و دارد. کسی به خاطر خود مذهب دست به شورش نزده است اما مذهب به عنوان یک سرپوش و یک خط ارتباطی میان ناراضانیهای گوناگون مورد استفاده قرار می‌گیرد.

یک مطلب مهم: دولت در حال حاضر تنها دو نوع حضور در تبریز دارد:

۱. حضور انتظامی از طریق ارتش و پلیس؛
 ۲. حضور اداری از طریق دستگاههای دولتی گوناگون.
- می‌توان گفت که دولت در تبریز از نظر سیاسی و فرهنگی و معنوی حضور مؤثری ندارد و میدان را به کلی خالی گذارده است. این احساس ابراز می‌شود که دولت (البته منظور دستگاه حکومتی به طور کلی است) در زمینه سیاسی چیزی برای عرضه کردن ندارد، و در نتیجه، کنار نشسته است.

۱۸۸

بدین ترتیب، صحنه سیاسی برای ناراضیها، مخالفان و وجیه‌المله‌ها خالی مانده است. حتی موافقان احساس سرگشتگی می‌کنند و نمی‌دانند چه خبر است و دولت کجاست. یکی از آنها می‌گفت: وقتی اسم مخالفان دولت با درشت‌ترین تیرها در صفحه اول روزنامه‌های تهران می‌آید و کسی هم اعتراض نمی‌کند، ما چرا باید با بنی‌احمدها دریفتیم؟

در نتیجه، مخالف خوانی مد روز شده است؛ حتی گردانندگان پیشین حزب رستاخیز در محل و همچنین مقامات شهری، شدیداً به دولت و حزب حمله می‌کنند. بعضی سیاستمداران قدیمی محلی، برای اینکه از قافله عقب نمانند به جمع مخالفان و منتقدان پیوسته‌اند. موافقان رژیم به کلی بی‌سرپرست و پراکنده هستند و جرئت ابراز وجود ندارند.

موارد ناراضانی

کاملاً اشتباه خواهد بود اگر تصور کنیم که در تبریز با یک نوع ناراضانی روبه‌رو هستیم که همه در آن مشترک‌اند. علت اینکه یک جبهه واحد ناراضانی در برابر دولت شکل

گرفته این است که در سالهای اخیر دولت در همه زمینها خود را در یک موقعیت انحصاری قرار داده و در نتیجه همه مردم همه معایب را ناشی از بی‌سیاستی، غرض یا بی‌سلیقگی دولت می‌دانند.

به هر حال، موارد عمده نارضائتی را می‌توان این طور رده‌بندی کرد:

۱. نارضائتهای سیاسی

در این زمینه، وضع تبریز مشابه وضع دیگر شهرهای بزرگ است. یک طبقه متوسط پولدار و روبه‌گسترش به وجود آمده است که قدرت اقتصادی دارد اما احساس می‌کند که از نظر سیاسی اصلاً داخل آدم حساب نمی‌شود. این طبقه متوسط به طور منطقی، اگر مشارکت سیاسی داشته باشد، طرفدار سرسخت رژیم خواهد بود زیرا رفاه و قدرت مالی و امنیت خود را مدیون رژیم است؛ اما از آنجا که مشارکت سیاسی ندارد به صورت هسته مرکزی نیروی مخالف درمی‌آید.

مهم‌ترین مطالبی که در این مورد مکرر در مکرر عنوان شد، چنین است:

۱۸۹

الف) نمایندگان کنونی تبریز در مجلس شورای ملی،^۸ در خود شهر تبریز فقط ۳۰۰۰ رأی آوردند و موفقیت خود را در انتخابات گذشته مدیون رأی حومه‌ها و مداخله دستگاههای دولتی و نیمه دولتی هستند. در گذشته، شخصیهایی مانند تقی زاده، دکتر شفق و ثقة‌الاسلام نمایندگان تبریز بودند؛ حالا کسانی نماینده‌اند که هم بیسوادند هم بی‌پرنسیب و غالباً از نظر اخلاقی محکوم می‌شوند. (حتی بنی احمد که احتمالاً ۱۰ یا ۱۵ درصد آراء را به دست خواهد آورد، به فساد اخلاق متهم می‌شود.)

ب) دولت، بی‌تفاوتی مردم تبریز را هم در انتخابات پارلمانی و هم در انتخابات انجمن شهر و هم در انتخابات میان دوره‌ای سنا دید؛ اما بکلی بی‌اعتنا ماند. در انتخابات انجمن شهر در تبریز کم‌تر از یک درصد رأی دهندگان شرکت کردند. در انتخابات میان دوره‌ای سنا کسی که سناتور شد در تبریز فقط ۶۰۰ رأی داشت (از نزدیک به ۴۰۰/۰۰۰ رأی دهنده). حتی نامزدهای انجمن شهر به تصویب استاندار و مقامات حزبی و دولتی در تهران رسیدند.

۸. نمایندگان تبریز در بیست و چهارمین دوره مجلس شورای ملی عبارت بودند از: جعفر جوادی، احمد بنی‌احمد، منوچهر پزشکی، محمدحسین اسحاقی‌نژاد، سعید جوادی، مصطفی رحیم‌زاده‌خونی، حسین میرزاولو، غلامرضا عدل و فیروز لیقوانی.

ج) حزب رستاخیز در تبریز به دست استاندار قبلی از بین رفت زیرا استاندار می‌خواست همه تصمیمها را خودش بگیرد و مقامات حزبی را هم منصوب کند. مقامهای حزبی باید از طریق رقابت آزاد میان افراد تقسیم شود و نه به «امر جناب استاندار». اولین دبیر حزب یک فرد غیر آذربایجانی بود که، قبل از تصدی مقام حزبی، از آذربایجانیها به عنوان «ترک خن» یاد می‌کرد. حالا هم حزب فقط زیر تیول سناتور مولوی^۹ است و در نتیجه کسی به سراغش نمی‌رود. بودجه حزب صرف پرداخت حقوق کارمندان حزبی و تعمیر ساختمان حزب می‌شود. چون ساختمان حزب پیش از هرجای دیگر مورد حمله قرار می‌گیرد. مردم بکلی از نظام تک حزبی بیزار شده‌اند و حزب را شعبه‌ای ناچیز از دولت می‌دانند.

د) تعیین لیست نامزدهای انتخاباتی به وسیله هر مقام یا مرجعی قابل قبول نخواهد بود مگر اینکه شخص اعلیحضرت اعلام بفرمایند که شخصاً لیستی را تصویب کرده‌اند. در غیر این صورت، رهبران حزب، که کم‌ترین رأیی نمی‌آورند و زمینه‌ای ندارند، نمی‌توانند بگویند چه کسی کاندیدا باشد یا نباشد.

۲. ناراضیهای اداری

نظر کلی این بود که طرز رفتار دستگاههای دولتی با مردم در یکی دو ماه اخیر بهتر شده است اما خشم و ناراضی انباشته شده در طی سالها، در این زمینه، هنوز وجود دارد. این مطالب عنوان شد:

الف) استانداران آذربایجان شرقی هیچ‌کدام (به استثنای تیمسار صفاری) رفتار انسانی متعادل نداشتند. در ضمن همه استاندارهای این استان در ۳۲ سال اخیر، بجز دو نفر، نظامی بوده‌اند. نتیجه این است که درک درستی از مسائل اقتصادی و اجتماعی استان در سطح استاندار وجود نداشته است.

ب) غالب مدیران و کارمندان غیر آذربایجانی که به تبریز می‌آیند، آذربایجانیها را تحقیر می‌کنند و در جلسات خصوصی آنها را دست می‌اندازند.

ج) در تهران همیشه می‌گویند: تبریز منطقه‌ای حساس است، اما معمولاً مدیران

۹. دکتر حبیب‌الله مولوی نماینده انتخابی دوره هفتم مجلس سنا، در متن «موسوی» آمده است.



به‌یادگ حزب رستاخیز با شرکت هیئت دولت در تیریز در جواب قیام ۲۹ بهمن: از راست: ملاکر امید، قاسم مینوی، منوچهر گنجی، محمد یگانده، جعفر شفت، منوچهر آموزگار | ۱۹۲-۱۱۵ [۱]

متوسطه را به آنجا می فرستند.

د) کم تر کاری بدون رشوه و اعمال نفوذ انجام می شود. پارسال برای پارتی بازی به منظور رفتن به مکه یا کربلا بین شش هزار تا ده هزار تومان گرفتند. حتی سازمانهای نیمه دولتی برای هرکاری پول می گیرند: هواپیمایی ملی دزدبازارست. رادیو تلویزیون زمینهایی را برای خرید در نظر گرفته و کارت تمام شده اما به صاحبان زمینها می گویند رشوه بدهید تا معامله تمام شود.

ه) ماجرای مبارزه با گرانفروشی با بیرحمی و خشونت صورت گرفت و پراز انتقامجویی بود. عده ای را به جان کسبه و تجار انداختند که از راه اخاذی ثروتهای بزرگی به دست آورند.

و) پلیس راهنمایی و رانندگی، تا دو ماه پیش، فوق العاده خشن بود و راننده های خطاکار را، علاوه بر جریمه نقدی، کتک می زد.

ز) مقامات بالای استان نقش حاکم را بازی می کنند. استاندار قبلی حتی اصرار داشت که در مورد نام کوچه ها و مغازه ها و نوع درختانی که در یک بولوار جدید باید کاشته شود خودش تصمیم بگیرد و از دادن فحشهای رکیک نیز ابا نداشت. او می گفت: «من اسکندرم و پدرتان را درمی آورم!»

ح) کار در ادارات دولتی بیش از حد طول می کشد. دادن عوارض و مالیات، گرفتن جواز و پروانه ماهها طول می کشد.

ط) گروهی از مالیه چیهای جوان پارسال به استان اعزام شدند که هدفشان افزایش درآمد دولت بهر قیمت بود و این کار را در نهایت سرسختی و شدت انجام دادند.

۳. نارضائیهای شهری

احساس عمومی این است که تبریز، در مقایسه با دیگر شهرهای بزرگ، از توجه لازم برخوردار نبوده است. این مطالب عنوان شد:

الف) کمک به شهرداری تبریز کم تر از کمکی است که شهرداریهای تهران، مشهد، شیراز و اصفهان دریافت می کنند.

ب) تبریز تنها شهر بزرگ کشور است که پارک، تفریحگاه، پارکینگ، رستوران خوب، فروشگاه بزرگ، مراکز هنری، کتابخانه و ورزشگاه چهار فصل ندارد. (تبریز فقط ۹ سینما دارد) یاسوج با ۵۰۰۰ تن جمعیت دارای استادیومهای سرپوشیده است که تبریز ندارد.

ج) تبریز خیابان کم دارد و با توجه به افزایش سریع تعداد اتومبیلها دچار آفت تراکم ترافیک شده است.

د) آب آشامیدنی شهر هنوز تأمین نیست و هر لیوان آب پراز مواد و موجودات مشکوک است.

ه) در سه سال گذشته، شهرداری بیش از ۳۰۰۰ خانه را خراب کرده بی آنکه گرامت مردم را بپردازد. اخیراً استاندار گفت که به امر شاهنشاه ۵۰ میلیون تومان به این کار اختصاص یافته است اما این مبلغ کافی نخواهد بود.

و) بعضی محله‌ها از ۲۰ سال پیش تاکنون بلا تکلیف‌اند - مثلاً محله پرجمعیت «چای‌کنار». شهرداری نه زمینها و خانه‌ها را می‌خرد نه اجازه ساختمان یا تعمیر می‌دهد.

۴. نارضائیهای اقتصادی

اکثر بازرگانان و کسبه عقیده داشتند که اقتصاد تبریز وارد یک دوران رکود شده است. این مطالب عنوان شد:

الف) مبارزه با تورم تنها بهای زمین و مسکن را تا حدی متوقف کرده است اما قیمت دیگر کالاها و خدمات با سرعتی بیشتر بالا رفته است.

ب) سرمایه‌گذاری تازه تقریباً اصلاً صورت نمی‌گیرد. خیلیها پول خود را به تهران یا حتی به خارج از ایران منتقل می‌کنند. به خاطر عدم اعتماد به بانکها، پس‌اندازهای کوچک تبدیل به طلا می‌شود. تنها تجارتی که رونق دارد خرید و فروش طلاست.

ج) گسترش پوشش بیمه، مانع از آن است که بچه‌های مدرسه‌رو در کارگاهها - در تابستان - استخدام شوند و به همین سبب خیلیها، به ویژه در کارگاههای کوچک، تولید خود را کاهش داده‌اند. قالبیافی در حال سقوط است و کشفافی نیز، با ده درصد ظرفیت کار می‌کند.

د) رقابت منسوجات خارجی - به ویژه ساخت فرمز - با منسوجات و کشفافیهای تبریز، کارگاههای کوچک و متوسط را با خطر ورشکستگی روبه‌رو کرده است. محصولات خارجی ظاهراً قاچاق است اما کامیون کامیون از تهران می‌رسد و همه‌جا به فروش می‌رسد.

ه) بر اثر ناآرامیهای اخیر، معاملات نسبه و سلف‌خری کاهش یافته است و این نیز باعث رکود بازار می‌شود. همچنین، تجار از ترس شلوغی ذخیره حداقل را نگاه

می‌دارند و در نتیجه حجم معاملات پایین آمده است.
 (و) بانکها، با توجه به اوضاع ناآرام، در دادن وام بیشتر تردید می‌کنند و سختگیرتر شده‌اند. این نیز به کم پولی عمومی در بازار کمک می‌کند.
 (ز) سیاست اقتصادی دولت نتیجه‌ای جز کاهش تولید نخواهد داشت و به کمبود کالاها و خدمات و افزایش بیشتر قیمت‌ها منجر خواهد گردید.

۵. ناراضیهای عاطفی و فرهنگی

این احساس کلی وجود دارد که آذربایجان قربانی «شووینسم فارسی» شده است و در ضمن مورد توجه شاهنشاه نیز نمی‌باشد؛ مطالب زیر عنوان شد:
 الف) شاهنشاه و شهبانو مدام از شیراز، مشهد، اصفهان و حتی اهواز دیدن می‌فرمایند اما به نظر می‌رسد که علاقه‌ای به سرکشی به تبریز ندارند.
 [در حاشیه: صحیح نیست.]

ب) برنامه‌های رادیویی به لهجه آذری تا چندی پیش وجود نداشت و مردم به ناچار به رادیو باکو گوش می‌دادند. (از سه هفته پیش شش ساعت برنامه رادیویی به لهجه آذری از فرستنده بناب پخش می‌شود).

ج) اجرای نمایشنامه به لهجه آذری ممنوع است - حتی نمایشنامه‌های صددرصد آذربایجانی مانند «آرشین مالالان» و «مشهدی عباد».

د) آثار بسیاری از نویسندگان آذربایجانی درباره تاریخ و ادبیات محلی توقیف است اما ترجمه آثار نویسندگان آذربایجان شوروی در همین زمینه‌ها آزاد است و در تبریز به فروش می‌رسد. به عبارت دیگر، آثار کمونیستی - حتی کتابهایی که حزب توده و فرقه دمکرات ترجمه و منتشر کرده بودند - آزاد شده اما آثار غیرکمونیستی نویسندگان خودمان هنوز ممنوع است.

ه) روش آموزش زبان فارسی در آذربایجان غلط است و کودکان محلی حتی تا مرحله دبیرستان مشکل زبان دارند.

و) انتشار روزنامه به زبانهای انگلیسی، فرانسه، آلمانی، عربی، آسوری و ارمنی و عبری در ایران آزاد است اما اجازه نشر روزنامه به لهجه آذری داده نمی‌شود.

ز) حتی اوزان لر (نقالان دوره‌گرد) زیر فشار هستند و در نتیجه کاستهای ضبط شده از برنامه‌های موسیقی و ادبیات رادیو باکو به بهای ۳۵ تا ۱۰۰ تومان به فروش می‌رسد.

در حالی که در خود تبریز می‌توان بهترین برنامه‌های موسیقی و ادبیات محلی را تهیه کرد. مثل اینکه تهران عمداً می‌خواهد بگوید که مرکز فرهنگ و هنر و ادب آذربایجان در شوروی است نه در ایران. [در حاشیه: قابل مطالعه است.

ح) ثبت احوال بسیاری از اسمهای آذری را قبول نمی‌کند و اتاق اصناف نیز هرچندگاه یک بار به مبارزه با مغازه‌هایی که اسامی آذری دارند برمی‌خیزد. در نتیجه روش ثبت احوال، بسیاری از بچه‌ها دو اسم دارند یکی در شناسنامه و یکی در زندگی واقعی و از کودکی متوجه یک هویت دوگانه می‌شوند.

ط) لهجه آذری در برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و در فیلمهای سینمایی مسخره می‌شود. برنامه سریال «ایران در جنگ جهانی دوم» از این نظر بیشترین خشم را برانگیخت و یکی از عوامل تحریک کننده بلوای ۲۹ بهمن به شمار می‌رود.

ی) فارسها، به خصوص مقامات، چنان وانمود می‌کنند که در میهن پرستی و شاهدوستی آذربایجانیها تردید وجود دارد حال آنکه آذربایجان همواره پاسدار ایران و نظام شاهنشاهی بوده است. مقامات تهران هنوز ماجرای پیشه‌وری را از یاد نبرده‌اند و به آذربایجانیها سوءظن دارند در حالی که اگر اراده مردم آذربایجان نمی‌بود پیشه‌وری و یارانش به آن آسانی از میان نمی‌رفتند.

نتیجه‌گیری

به خوبی می‌توان دید که دستگاه حکومتی و نهادهای آن - دولت، حزب، پارلمان، مطبوعات و ... - بخشی از اعتبار خود را در تبریز از دست داده‌اند. در حال حاضر، تنها شاهنشاه مورد حمله نیستند و به عنوان آخرین نقطه امید به شمار می‌روند. اما این احساس نیز هست که شاهنشاه قدرت خود را در برابر ماشین دولتی، گروههای منافع دار و دسته‌های به خصوصی، به تدریج از دست می‌دهند. عباراتی که غالباً شنیده می‌شد این بود: «حتی شاه هم زورش به اینها نمی‌رسد» و «عکس شاه را گذاشته‌اند بالا و زیر آن هرکار که خودشان می‌خواهند می‌کنند».

تبریز دارای یک طبقه متوسط مرفه و تحصیلکرده و کنجکاو و پرشور به نظر می‌رسد. در این شهر ۱۲۰۰۰ دانشجوی دانشگاه، ۳۰۰۰ هنرآموز حرفه‌ای و دوره‌های فنی، نزدیک به ۵۰۰۰ پزشک، دندانپزشک، استاد، مربی، هنرآموز و دبیر با تحصیلات دانشگاهی وجود دارد - یعنی نزدیک به پنج درصد جمعیت بالغ او! همچنین هزاران

تحصیل کرده دیگر در رشته‌های گوناگون فعالیت دارند. تیراز کتاب و روزنامه در تبریز بالاتر از هر شهر دیگر بجز تهران و رشت - به نسبت جمعیت - است که نشانه‌ی علاقه‌ی مردم به آگاهی است.

تبریز ثروتمندان بسیار نیز دارد. تنها در یک حجزه‌ی فرش فروشی متوسط، به گفته صاحب آن، نزدیک به ۱۰۰ میلیون تومان فرش وجود داشت. اما این گروه وسیع ثروتمندان احساس می‌کنند که از نظر سیاسی و اجتماعی [هیچ] محلی از اعراب نیست [ندارند] و یک کارمند دو هزار تومانی دولت می‌تواند روزگارشان را سیاه کند.

تبریزیها برون‌گرا هستند. هر سال دهها هزار تن از آنها به خارج یا به دیگر نقاط ایران سفر می‌کنند و به مقایسه‌ی وضع شهر خود با دیگر شهرها در ایران یا در اروپا می‌پردازند. در نظر آنها تبریز با ۸۰۰ هزار تن جمعیت، در این مقایسه، یک روستای بزرگ جلوه می‌کند.

عمیق‌ترین احساسات شاهدوستی و وطنپرستی در تبریز وجود دارد اما تبریزیها از آنجا که اهل تعارف و تملق و چاپلوسی نیستند و در ضمن اطاعت کورکورانه را هم قبول ندارند، بی‌جهت مشکوک به حساب می‌آیند. خیلیها می‌گفتند: قیام ۲۹ بهمن نشانه‌ی علاقه‌ی ما به شاه و وطن بود چون توجه را به مشکلاتی که وجود دارد و منحصر به تبریز نیست جلب کرد. شاهنشاه نباید از تبریز دلگیر باشند زیرا تبریز واقعیات را نشان داد. اگر در این کار زیاده‌روی شد و خشونت به بار آمد گناه از استاندار بی‌سیاست و اطرافیان او بود. ما می‌خواستیم به شاه نشان بدهیم که کارد به استخوانمان رسیده است اما این دلیل بی‌علاقگی به سلطنت یا وطن نیست.

نظر کلی من این است که یک جنبش براندازی در تبریز وجود ندارد اما کوششهای مستمر و حساب شده‌ای در این جهت صورت می‌گیرد. آنچه در حال حاضر هست یک جنبش اعتراضی است اما عناصر مخفی کمونیست و همچنین گروههای افراطی مذهبی می‌کوشند تا از آن یک جنبش براندازی بسازند. احساس من این است که بعضی عناصر - که نمی‌دانم چه کسانی هستند - به طور منظم روی مسئله جدائی فرهنگی و قومی آذربایجان از ایران کار می‌کنند و خود ما هم با انتشار کتابهای شوروی به آنها کمک می‌کنیم.

خیلیها عقیده داشتند که کمونیستها و چپ‌گرایان، به طور کلی، در ماههای اخیر عقب‌نشینی کرده‌اند و سریع‌ترین جهش در حال حاضر متعلق به مذهبها و عناصر هوادار

«جبهه ملی» است. اما از آنجا که مذهبها و عناصر هوادار «جبهه ملی» فاقد ایدئولوژی و تشکیلات جدی هستند، در صورت ادامه وضع موجود در تبریز، مواضع خود را به تدریج و خواه ناخواه تحویل کمونیستها و چپ‌گرایان خواهند داد.

در حال حاضر، کم‌ترین شانس برای احیای حزب رستاخیز و تبدیل آن به یک عامل مؤثر مبارزه در تبریز وجود ندارد. شانس سه جناح حزب نیز بسیار ناچیز است. گوا اینکه جناحها ممکن است بتوانند، دست کم، عده‌ای را که در یک حالت مرزی هستند به خود جلب کنند. اما پس گرفتن ابتکار عمل سیاسی و اخلاقی در تبریز نیازمند حداقل دو یا سه سال کار جدی و مداوم خواهد بود.

استاندار فعلی، با آنکه لقب «تیمسار مشقت^{۱۰}» گرفته است، به طور کلی مورد کینه و نفرت نیست و خیلیها حتی از او تعریف می‌کردند. ظاهراً استاندار تازه با مردم‌مداری، ادب و دوری از قدرتمندی و مداخله بیجا در کارها، حسن نظر اکثریت مردم را بدست آورده است. اما او سرانجام ناچار خواهد بود که برای حل مسائلی که در این گزارش آمد کاری انجام بدهد و در اینجا است که احتمال کامیابی او ناچیز توصیف می‌شود زیرا ارتشبد شفقت تخصص سیاسی و اقتصادی و آگاهیهای اجتماعی و فرهنگی لازم در چنین اوضاعی را ندارد.

بسیاری از بازاریها و دانشگاهیان عقیده داشتند که استاندار کنونی پس از تثبیت آرامش باید عوض شود. نامزد آنها برای استانداری، تقی توکلی^{۱۱} وزیر کنونی نیرو بود که به عنوان یک «جوان تحصیلکرده، فعال، با ریشه‌های محلی و آگاهی از مسائل»، توصیف می‌شد.

پیشنهادها

راه حل بسیاری از مشکلاتی که در این گزارش ذکر شد، در خود آنها مستتر است. حل بعضی مسائل نیز محتاج اقدام در مقیاس مملکتی است (مثلاً تعیین سرنوشت حزب)؛ اما، به طور کلی، می‌توان پیشنهادهای زیر را ارائه داد:

۱. شناخت مسائل تبریز و آذربایجان شرقی، به طور کلی، به عنوان مسائل سیاسی دراز مدت نه مسائل زودگذر اداری و فنی، بدین منظور انجام یک سلسله مطالعات

۱۰. منظور جعفر شفقت است. ۱۱. وزیر نیروی کابینه جمشید آموزگار.

علمی، سیاسی و جامعه‌شناسی به وسیله کارشناسان ضرورت دارد. بدون این مطالعات هرچه بکنیم جنبه آماتوری خواهد داشت.

۲. انتخاب مدیرانی که به استان فرستاده می‌شوند با دقت بیشتری انجام گیرد و در صورت لزوم یک کمیته ویژه بر این کار نظارت کند.

۳. در ادارات دولتی دفاتر راهنمایی مردم با پرسنلی که لهجه محلی را بداند تشکیل شود تا قسمتی از سرگردانیها و مراجعات مکرر کاهش یابد. (سپاهیان انقلاب دختر و پسر را مشتاق خدمت داوطلبانه در این زمینه دیدم).

۴. با اصلاح قوانین لازم، به شهرداری اجازه داده شود که ممنوعیت ساختمان و نوسازی را در بعضی محله‌های پرجمعیت تر لغو کند.

۵. برنامه شش ساعته رادیو بناب (به لهجه محلی) برای آگاه کردن مردم از قوانین و مقررات و راهنمایی آنان در چگونگی مراجعه به ادارات دولتی مورد استفاده قرار گیرد.

۶. رشوه خواری ریشه‌کن شود و در صورت امکان افراد رشوه‌خوار به شدت مجازات شوند.

۷. به کار بردن شوخیهای زننده و مسخره کردن لهجه محلی در برنامه‌های رادیو و تلویزیون و فیلمهای سینمایی ممنوع گردد.

۸. انتخابات انجمن شهر و انجمن شهرستان تجدید گردد تا افراد موجه به این دو ارگان راه یابند و یک پیوند مشارکتی به وجود آورند.

۹. از اقدامات نمایشی و ترتیب میتینگهای ساختگی به وسیله حزب به شدت پرهیز شود.

۱۰. چاپ و انتشار آثار نویسندگان کمونیست شوروی درباره آذربایجان و فرهنگ آن ممنوع گردد و در عوض آثار نویسندگان آذربایجان خودمان آزاد شود.

۱۱. سه جناح حزب هرچه زودتر هسته‌های تشکیلاتی خود را در تبریز به وجود آورند. این کار اگر رأساً به وسیله جناحها انجام شود موفقتر خواهد بود.

۱۲. اجرای نمایشهای آذربایجانی آزاد شود اما در عین حال نمایشهای خوب فارسی نیز عرضه گردد تا تعادل حفظ شود.

۱۳. یک طرح جدی برای تأمین تأسیسات شهری تهیه و با مشارکت و مشورت خود مردم اجرا گردد. (در این راه بخش خصوصی تهران و تبریز می‌تواند شرکت داشته باشد).



یکی از آخرین سفرهای شاه به تبریز؛ کیومرث جهانپس، محمدرضا بهلوی، فرح بهلوی، محسن هاشمی‌زاد و ابوالفتح آتایی | ۱۶-۴۴ج |

۱۴. از ورود کالاهای قاچاق - به ویژه منسوجات خارجی - به تبریز به شدت جلوگیری گردد.

۱۵. به سازمان تأمین اجتماعی دستور داده شود که بی جهت سختگیری نکند. برنامه گسترش پوشش بیمه باید توأم با آموزش و قانع کردن مردم انجام شود نه به زور و با تهدید. تحمیل سیستم بیمه در مورد اصناف تبریز به تعویق افتد.

۱۶. شاهنشاه و شهبانو سفرهای بیشتری به تبریز داشته باشند.

۱۷. در صورت امکان برنامه‌ای تهیه شود که بانکها به کسانی که شهرداری خانه‌هاشان را خراب کرده وام بیشتری با بهره ترجیحی بدهند. این کار اگر خوب انجام شود در بهتر کردن موقعیت بانکها در تبریز نیز مؤثر خواهد بود.

۱۸. در مسابقات ورزشی ملی، اردوهای آموزشی و فرهنگی و دیگر برنامه‌های اجتماعی با شرکت همه استانها، سهم بیشتری به تبریز داده شود.

۱۹. به مدیران برجسته بخش عمومی و بخش خصوصی اکیداً توصیه شود که در تبریز به زندگی پرتجمل و ریخت‌وپاش روی نیاورند و از زیاده روی در عیش و عشرت خودداری کنند.

۲۰۰

۲۰. شخصیتهایی که در تبریز وجهه‌ای دارند به طور رسمی یا غیر رسمی به تبریز اعزام شوند تا از طریق جلسات گفت و شنود هم حالت نارضایتی را تسکین دهند و هم افراد موجه و مؤثری را که بر اثر بی‌اعتنائی جزو مخالف خوانها شده‌اند از پیوستن کامل به صف مخالفان باز دارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی [۵۶۶۱۱ تا ۵۶۵۹۱]

پرتال جامع علوم انسانی